

ولگردهای دارما

جک کروآک

ترجمه: فرید قدمی

کلمه‌ی ظهر روزی از روزهای آخر سپتامبر ۱۹۵۵ بیرون لس آنجلس
 بریدم توی یک قطار باربری و رفتم توی یک گاندولا^۱ و ساک دست‌ام را
 گذاشتم زیر سرم و دراز کشیدم و پاهایم را ضربدری انداختم روی هم
 و از شمال که به سمت سانتا باربارا^۲ دور می‌شدیم، رفتم توی بجزایرها.
 سانتا باربارا فقط مقصدی محلی بود و برنامه‌ام این بود که آن شب در
 ساحل سانتا باربارا بخوابم و صبح روز بعد بروم سن لوئیس اوبیسپو^۳ یا
 همی روز را سوار قطار باربری درجه‌یکی شوم و ساعت هفت عصر
 بروم سن فرانسیسکو. نزدیکی‌های کاماریلو^۴، آنجا که چارلی پارکر^۵
 دیوانه شده بود و استراحت می‌کرد تا دوباره سلامتِ نرمال‌اش را به
 دست آورد، وقتی به سمت راهی فرعی پیش می‌رفتیم تا راه اصلی را
 بدهیم به قطاری دیگر، ولگرد کوچولوی پیر و لاغر پرید بالا توی
 گاندولای من و مرا که دید، از تعجب خشکش زد. توی انتهای دیگر
 گاندولا خودش را جاگیر کرد و دراز کشید، روبه‌روی من. سرش
 را گذاشته بود روی بقچه‌ی فلاکت‌بارش و حرفی هم نمی‌زد. سوت

۱- واکن قطار باربری (تمام پانوشته‌ها از مترجم است).

2- Santa Barbara

3- San Luis Obispo

4- Camarillo

۵- Charlie Parker (۱۹۲۰-۱۹۵۵): آهنگساز و ساکسیفونیست امریکایی، که موزیک جَز مرهون
 نام او و لویی آرمسترانگ است.

های بال^۱ را که به زودی زدند و بعد از آنکه آن قطار باربری شرقی خراب شده از خط اصلی آمد بیرون و راه افتادیم، مه هم از دریا شروع کرد به وزیدن بر سراسر دژه‌های گرم ساحل و دیگر داشتیم خودمان را مجال می‌کردیم از سرما. ولگرد کوچولو و من، هر دو، بعد از تلاش‌های ناموفق مان برای مجاله شدن توی لنگ‌ها روی فولاد سرد، هر کدام در انتهای خودمان توی گاندولا، بلند شدیم و هی عقب جلو کردیم و بالا پایین پریدیم و دست‌ها را کش دادیم که گرم شویم. خیلی زود، باز فرعی دیگری را توی شهر راه‌آهنی کوچکی پیش گرفتیم. و من، این پسرک بیچاره، فکر کردم برای ادامه‌ی راه در این غروب سرد تا سانتا باربارا به يك بطر توکی^۲ محتاجم. «بار و بندیل من رو می‌بایی تا برم این جا به بطر نوشیدنی بگیرم؟»

«آره، حتماً.»

از پهلو پریدم پایین و از بزرگراه ۱۰۱ دویدم آن طرف تا فروشگاه و خرید کردم؛ علاوه بر نوشیدنی، يك نان كوچك و آب نبات هم خریدم. دویدم تا برسم به قطار باربری‌ام که پانزده دقیقه‌ی دیگر هم، توی این منظره‌ی آفتابی گرم، داشت تا راه افتادن. اما دیگر اواخر عصر بود و به زودی سرد می‌شد هوا. ولگرد کوچولو طرف خودش ته گاندولا چارزانو پای غذای فقیرانه، يك قوطی ساردین، نشسته بود. دلم برایش سوخت و رفتم جلو و گفتم: «با به کم نوشیدنی که گرمت کنه، چطوری؟ شاید بدت نیاد کمی نون و پنیر هم با ساردینات بخوری.»

«آره، حتماً» از فاصله‌ای دور حرف می‌زد، از درون جعبه‌ی صدایی کوچك و آرام و مطیع و ترسان، یا بی‌میل به بیان خودش. پنیر را سه روز پیش در مکزیکوسیتی خریده بودم، قبل از سفر ارزان و

1- highball

2- Tokay

طولانی اتوبوسی‌ام از میان زاکیتهکس^۱ و دورانگو^۲ و کیهوآهوآ^۳ در دوهزار مایلی مرز در ال پاسو^۴. نان و پنیر را خورد و نوشیدنی‌اش را خوش خوششان و قدردان نوشید. خوشحال بودم. این سطر از دایاموند سوترا^۵ را به یاد آوردم که می‌گفت: «نیکی کن، بدون داشتن هیچ تصویری از نیکی در ذهنات، چرا که نیکی، پیش از هر چیز فقط يك کلمه است.» آن روزها خیلی مؤمن بودم و عبادات مذهبی را هم تقریباً تمام و کمال به جا می‌آوردم. تا وقتی که بعدها يك کوچولو ریاکار شدم، یا ظاهرهایم، و کمی هم خسته و بدبین، چرا که امروز دیگر زیادی سالخورده و خنثا شده‌ام... اما آن وقت‌ها واقعاً به حقیقت نیکی و مهربانی و فروتنی و شوق و آرامش خیال و خرد و خلسه باور داشتم و فکر می‌کردم يك بیهیکوی^۶ قدیمی‌ام در لباس مدرن، سرگشته‌ی جهان (معمولاً در این قوس مثلثی بزرگ از نیویورک تا مکزیکوسیتی و سن فرانسیسکو)، برای چرخاندن چرخ معنای حقیقت^۷ یا دارما^۸ و کب شایستگی برای خودم به عنوان بودای آینده (بیدارگر) و قهرمان آینده در بهشت. هنوز جافی رایدر^۹ را ندیده بودم، يك هفته بعدش بود که دیدمش. هنوز چیزی درباره‌ی "ولگردهای دارما" ننشیده بودم.

1- Zacatecas

2- Durango

3- Chihuahua

4- El paso

5- Diamond Sutra: سوترا عنوانی است که بوداییان به کلام و گفته‌ی بودا می‌دهند و سوتراها کتاب‌هایی درباره‌ی گفتار و کردار بودا هستند. دایاموند سوترا، یا سوترای الماس بُنده‌ی خرد کامل، متنی سانسکریت است که نخستین انتشار آن به قرن هشتم میلادی در چین بازمی‌گردد.

6- bhikku: بودا برای پیروان‌اش قوانینی را وضع کرد که به وینایا مشهورند؛ کسی که از این قوانین در زندگی‌اش پیروی کند، بیهیکو است.

7- True Meaning

8- Dharma: دارما در بودیسم به معنای حقیقتی است که هستی بر آن استوار است و از آن نظم می‌گیرد. چرخ دارما، تحول مدام این هستی را نشان می‌دهد و ناپایداری ذاتی‌اش را.

9- Japhy Ryder: نامی که کرواک در این رمان برای گری اسنایدر (۱۹۳۰)، شاعر آمریکایی، برگزیده.